

# فهم و شناخت قرآن کریم از نظر امام خمینی

□ ابوالفضل هدایتی

درآمد

قرآن کریم نزد امام خمینی، جایگاهی بلند داشت. هرچند که ایشان به دلیل اقامه نهضت بزرگ دینی - سیاسی دوران معاصر فرصت نیافت که تفسیری برای کلام جاودانه و جهان شمول خداوند فراهم آورد، با این همه در نوشتارها و گفتارهای خویش به طرح قرآن و عظمت و تعالیم زندگی ساز آن پرداخت. تأمل در آموزه‌های امام راحل - که به جز تفسیر سوره مبارکه حمد در آثار و کلام اعتقادی، اخلاقی، عبادی، سیاسی و اجتماعی ایشان به چشم می‌خورد - از روشنگری‌های تعیین کننده‌ای حکایت دارد که فرد و جامعه دینی از رهگذر همخوانی با آن همه، می‌توانند طریق رستگاری را طی کنند.

در این مجال به مقوله فهم و شناخت قرآن کریم از منظر حضرت امام پرداخته می‌شود که هر زمانه‌ای به ویژه زمانه و جامعه کنونی ما و بلکه جهان اسلام سخت بدان نیاز دارند.

۱. آیا فهم و شناخت قرآن کریم همگانی است؟

از منظر امام خمینی، قرآن کتابی است که در چند بعدی بودن، همانندی با انسان و جهان دارد که در حقیقت نسخه تکوین الهی به شمار می‌آیند:



«قرآن» مثل «انسان» می ماند که یک موجودی است [که] همه چیز دارد، منتها مثل یک انسان

بالفعل می ماند. (تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۰)

[قرآن] یک سفره پهنی است که همه از آن استفاده می کنند، مثل این که دنیا هم یک سفره

پهنی است که همه استفاده می کنند. (همان)

همانندی نسخه های تشریح و تکوین، یا به عبارتی آیات وحی و آیات طبیعت، خواه ناخواه این نگرش را در ارتباط با قرآن کریم پدید می آورد که این کتاب بزرگ آسمانی هم ظرفیت هدایتی همه جانبه برای عصرها و انسانها را دارد و هم قابل فهم و شناخت برای مردم در هر زمان و مکان است. امام از قرآن کریم به «سفره» تعبیر می کند که گویاترین تعریف بوده و در عین حال نمودار این واقعیت است که هر جستجوگر حقیقتی می تواند بر سر این سفره الهی نشست و از مائده های معرفتی آن بهره ببرد: «قرآن یک سفره ای است که خدا پهن کرده برای همه بشر» (همان) بی گمان چنین نگاهی نمی تواند قرآن و فهم آن را دور از دسترس ذهن و فکر بشر تلقی کند. زیرا قرآن به سفره معنوی و علمی و فکری تعبیر شده، و نیز خداوند را دعوت کننده ای می شمارد که مردم را به سوی چنین سفره ای فراخوانده و از همه گونه خوراک روحانی در آن نهاده است.

امام خمینی، قرآن کریم را کتابی می داند که در سیر نزولی خود از جهان غیب به جهان شهود - که نخست بر قلب مطهر رسول اکرم (ص) فرود آمد و آن حضرت را آموزگار وحی ساخت - سرانجام به مرحله ای رسید که بهره گیری انسانها از آن ممکن باشد.

یعنی [قرآن کریم] کتابی است... که نازل شده است از مرحله غیب به مرحله شهود و گسترده شده است پیش ما جمعیتی که در عالم طبیعت هستیم... رسیده است به جایی که... ما بتوانیم از او [استفاده] بکنیم. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۸۷)

در همگانی بودن فهم و معرفت آیات قرآن جای تردید نیست، اما این برداشت بدین معنا و مراد نیست که دریافت همه معانی وحی برای همگان امکان پذیر است؛ زیرا قرآن به تعبیر معصوم (ع) باطن و بل باطنها دارد. شکی نیست که هر مخاطب به اندازه استعداد فکری و ذهنی اش می تواند از آیات قرآن بهره ببرد؛ نه به اندازه ای که قرآن کریم از معارف و علوم الهی به

همراه دارد.

امام باقر(ع) می‌فرمایند: «ان للقرآن بطناً و للبطن بطناً»؛ (همانا قرآن باطنی دارد و باطن آن نیز باطنی دارد). (بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۹۵)

از این روست که حضرت امام در ضمن بیان همگانی بودن فهمیدن و شناختن آیات قرآن، بر این باور است که فهم و ادراک پاره‌ای از معانی و حیانی از دسترسی بشر بیرون بوده و در حوزه نظر و تفسیر اولیای معصوم(ص) قابل طرح و بیان است:

بعضی مسایل آن [قرآن] را غیر از اولیای خدای تبارک و تعالی، کسی نمی‌تواند ادراک کند. مگر با تفسیری که از آنان وارد می‌شود، به مقدار استعدادی که در بشر هست مورد استفاده قرار می‌گیرد. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۸۷)

همان‌گونه که از کلام امام برمی‌آید، طریق دستیابی به پاره‌ای از مسائل قرآنی، اهل بیت رسول اکرم(ص) می‌باشند. به سخنی دیگر می‌توان گفت: قرآن کریم کتابی روشن و قابل شناخت برای بشر است، ولی انسان‌ها برای درک و فهم اشارات و لطایف اوج گرفته و حیانی تا گریز از دانش آموختگی در مکتب عترت(ع) می‌باشند.

مسأله دیگری که امام خمینی در این گستره طرح می‌کند، عبارت است از امکان حضور دانشوران گوناگون بر سر سفره معنوی و علمی قرآن کریم. ایشان در مباحث قرآن‌شناسی خود، نه همگان را از فراگرفتن و شناختن آیات وحی مرحوم می‌شمارند و نه قرآن را کتابی اختصاص یافته به گروهی از دانشوران می‌شناسانند. بدین سان باید گفت که گستردگی عرصه مخاطب‌های قرآن کریم، شاخصه اصلی نظریه قرآن‌شناسانه امام است. ایشان بر پایه وجود تنوع معرفتی قرآن، دسته‌های گوناگون عالمان مسلمان از عارف و فیلسوف و فقیه را، مخاطبان کلام حق و نیز خوشه‌چینان بوستان علوم وحی به حساب می‌آورند.

مسایلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آنها استفاده می‌کنند و مسایلی هست که فلاسفه و حکمای اسلام از آن استفاده می‌کنند و مسایلی هست که فقهای بزرگ از آن استفاده می‌کنند، و این سفره همگانی است برای همه. (همان)



□ «قرآن] یک سفرهٔ پهنی است که همه از آن استفاده می‌کنند، مثل این که دنیا هم یک سفرهٔ پهنی است که همه استفاده می‌کنند»

افزون بر طیف‌ها و گروه‌های یاد شده در کلام امام - که تاریخ اسلام از تنوع برداشت‌های قرآنی عارفان و فیلسوفان و فقیهان حکامیت دارد، و بسا هر دسته به نقد و نظر رقیب یا رقبای معرفتی خویش پرداخته و یا طعن و لعن روا شمرده‌اند که در جای خود قابل طرح است - می‌باید گستردگی خطاب‌ها و مخاطب‌های وحی را در عرصهٔ جامعه و فرهنگ و سیاست و اقتصاد آن نگریم. امام نه فقط قرآن را برای اهل فلسفه و عرفان و اخلاق و فقه و حقوق قابل استفاده می‌شمارند، بلکه یادآور می‌شوند که عالمان دیگر در حوزهٔ علوم انسانی و اجتماعی روز نیز می‌توانند از معارف انسان‌سازانه قرآن کریم بهره ببرند.

مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی و مسائل ارتشی و غیرارتشی، همه در این کتاب مقدس است. (همان)

در جای دیگر حضرت امام به ظرفیت زبانی قرآن کریم اشاره کرده و آن را به گونه‌ای وصف می‌کند که هر کسی و دسته‌ای به سهولت می‌تواند مخاطب وحی گردد، البته بهره‌های معرفتی به فراخور آگاهی‌ها و تخصص‌های کسان خواهد بود. یکی به ظاهر زیبای قرآن نظر دارد و دیگری به ژرفای باطن آن. بگذریم که قرآن کریم ظاهرها و باطن‌ها دارد و هر گروهی از مخاطبان را به گونه‌ای متناسب با ذهنیتشان پاسخ می‌دهد.

قرآن یک سفره‌ای است که انداخته شده است برای همه طبقات، یعنی یک زبانی دارد که این زبان هم زبان عامهٔ مردم است و هم زبان فلاسفه است و هم زبان عرفای اصطلاحی است و هم زبان اهل معرفت به حسب واقع. (همان، ج ۲۰، ص ۴۰۸ - ۴۰۹)

استدلال حضرت امام این است که جامعیت قرآن کریم از یکسو و رسالت هدایت‌گری آن از دیگر سو، سبب شده که این کتاب آسمانی یک کتاب همگانی باشد. و بی‌تردید از لوازم این نظریه همگانی بودن قرآن نمی‌توان قابل فهم و استفاده بودن آن را نتیجه نگرفت. زیرا آن‌گاه که کتابی خواندنی برای بشر، همراه آورنده‌ای از جنس بشر نازل گشته است، چگونه می‌توان آیات آن را غیر قابل فهم و شناخت مردم به حساب آورد؟ کریمه‌های «هدی للناس» (بقره/۱۸۵) و «هدی للمتقین» (بقره/۲) و «نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین» (اسراء/۸۲)، گواهان آشکاری بر عام بودن مخاطب‌ها، و هدایتی بودن خطاب‌های وحیانی است. امام راحل در این باره چنین نگاه کرده‌اند:

بدان که این کتاب شریف، چنان که خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی‌الله است بالجمله خدای تبارک و تعالی به واسطه سعه رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب عوالم تنزل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوت الفاظ و صورت حروف درآمده برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی، و رساندن آنها را از حسیض نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال و قوت و انسانیت. (آداب الصلاة، ص ۱۸۴)

برای هر یک از طبقات علماء ظاهر و باطن طوری شفای امراض است... و این از معجزات این

کتاب شریف و از جامعیت آن است. (همان، ص ۱۸۶)

امام خمینی، افزون بر ویژگی جامعیت قرآن - که پاسخگویی به هر کس و دسته از مخاطبان ظاهرنگر و باطن‌بین را به همراه دارد - به اعجاز آن اشارت دارد. یعنی همگانی بودن قرآن از لحاظ مخاطب و معرفت را دلیلی بر اعجاز آمیز بودن آن می‌داند. اگر تأملی در آیات «تحدی» یا هماوردجویی قرآن کریم صورت پذیرد، به روشنی گویای این حقیقت است که خداوند نه فقط اعراب و معاندان صدر اسلام، بلکه اهل کتاب و دیگران و آیندگان را به آوردن مانند قرآن فراخوانده است. چنین دعوتی حاکی از فراگیر بودن دعوت‌ها و هدایت‌های قرآن است که معجزه بودن آن را می‌نمایاند:

«قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا»؛ (اسراء/۸۸) (بگو اگر انس و جن گرد آیند که نظیر این قرآن را بیاورند، ولو بعضی از



آنان پشتیبان بعضی دیگر باشند، نمی‌توانند نظیر آن را بیاورند.)

امام خمینی با استناد به کریمه یاد شده، عصر حاضر را مخاطب هم‌اوردجویی قرآن کریم در بعد محتوایی آن دانسته و از این رهگذر، اعجاز قرآن را در عرصه علوم و معارف برتر و روشنگر جهان امروز مطرح می‌سازد:

قرآن کریم خود در چند جا معجزه بودن خود را به تمام بشر در تمام دوره‌ها اعلان کرده است و عجز جمیع بشر را، بلکه تمام جن و انس را از آوردن به مثل خود ابلاغ کرده، امروز ملت اسلام همین نشانه خدا را در دست دارند و به تمام عائله بشری از روی کمال اطمینان اعلان می‌کنند که این نشانه پیغمبری نور پاک محمد است، هر کس از دنیای پر آشوب علم و دانش، مثل او را آورد ما تسلیم او می‌شویم و از گفته‌های خود برمی‌گیریم. (کشف‌اسرار، ص ۴۷)

از آنچه گذشت برمی‌آید که قرآن کریم برخلاف پندار برخی، کتاب خواندن و فهمیدن و شناختن است، نه کتاب تبرک و تلاوت بر سر قبور و غیرقابل فهم برای زندگانی! چند بعدی بودن معرفت‌ها و هدایت‌های وحیانی که ناظر به ابعاد آفرینش انسان و جهان است، دلیل استواری بر این مدعاست که همگان می‌توانند مراد و مقصود قرآن کریم را به دست آورده و آموزه‌های حیات‌بخش انسان و جهان امروز را در آیات روشن آن سراغ گیرند. بی‌گمان راه بهره‌گیری سالم از معارف قرآن این است که به عناصری همچون تعقل و تدبر در آیات، تفسیر آیات به آیات، و به ویژه اخذ معرفت‌های وحیانی از طریق خاندان پیامبر - که مصداق بارز «راسخون در علم» شمرده می‌شوند - اعتنا و اهتمام داشته باشیم. امام خمینی در این باره چنین می‌گوید:

ما یک همچو کتابی داریم که مصالح شخصی، مصالح اجتماعی، مصالح سیاسی، کشورداری و همه چیزها در آن هست. البته با آن تفسیرهایی که از اهل تفسیر وارد شده است و ما به رأی خودمان نمی‌توانیم قرآن را تأویل کنیم. ... «انما يعرف القرآن من خوطب به». (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۲۳)

ما از طریق وحی و از طریق وابستگان به وحی، قرآن را اخذ می‌کنیم و بحمدالله از آن راه هم غنی هستیم. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۲۳)

چنانکه از استناد امام به حدیث شریف به دست می‌آید، ایشان دو طریق معرفتی را یاد می‌کنند که از یکدیگر قابل تفکیک نیست؛ یکی وحی و دیگری عترت. بنابراین نتیجه‌گیری

اخباری ملک‌های عقل‌ستیز - که فهم و شناخت قرآن کریم را محدود به معصومان (ع) ساخته و همگان را از ساحت آن دور و بی‌نصیب دانسته‌اند - بی‌اعتبار است. زیرا مقصود خاندان پیامبر این است که چراغ راهنمایی در کنار چراغ راهنمای وحی وجود داشته باشد تا بتوان به کمک روشنایی آن که برگرفته شده از نور قرآن کریم است، به روح معانی نزدیک گشت. اما آنچه اخباری‌ها در سده‌های اخیر در حوزه‌های علمیه و جوامع اسلامی پراکنده ساخته و قرآن را کتاب غیرقابل فهم و شناخت برای همگان شناسانده‌اند، به کلی با اهداف وحی و سنت و عترت بیگانه است. به گفته قرآن شناس معاصر، آیت‌الله جوادی آملی؛ سیره و سنت عترت - علیهم‌السلام - نیز همین بوده که مردم را به تفکر و تدبیر در قرآن کریم دعوت کرده، قابل فهم بودن آن را مفروض و مسلم دانسته‌اند... این سخن که فهم ظاهر قرآن و استدلال به آن فقط مخصوص اهل بیت - علیهم‌السلام - است و دیگران تنها باید آن را تلاوت کنند و حق فهمیدن آن را ندارند، نادرست است و هیچ آیه یا روایتی در این زمینه نداریم که به طور صریح یا با ظهور چنین مطلبی را تأیید کند. (قرآن در قرآن، ص ۳۸۵-۳۸۶)

## ۲. آیا هرگونه برداشتی از آیات قرآن کریم، تفسیر به رأی تلقی می‌شود؟

در نکوهیده بودن تفسیر به رأی تردیدی نیست، چرا که نمودار تحمیلی آرای خود بر آیات قرآن کریم است. بنابراین مسلم است که با گرایش‌های خاصی به سراغ وحی رفتن و تأیید گرفتن از آن نمی‌توان به شناخت درست از قرآن دست یافت. زیرا از پیش مطلوبی برای خود در نظر گرفته و اینک دنباله آیه یا آیاتی برای نمایاندن قرآنی بودن آن می‌باشیم. در این جا ناگزیر از پاسخ این سؤال خواهیم بود که آیا می‌توان بدون هیچ اندیشه‌ای یا برداشتی در زمینه‌ای اخلاقی یا تاریخی یا حقوقی و اجتماعی به سراغ قرآن رفت؟ قطعاً در پاسخ گفته خواهد شد که چنین چیزی ممکن نیست، چرا که ذهن جست‌وجوگر با انگیزه و هدف یافتن حقیقت حرکت خود را می‌آغازد و خواه‌ناخواه به دلیل جست‌وجوگری خود، صاحب نظر و اندیشه‌ای هست. بدین گونه می‌توان تفسیر به رأی را به حرکتی تعریف کرد که آهنگ تحمیل ذهنیت مراجعه‌کننده به قرآن را



□ قرآن کریم کتابی روشن و قابل شناخت برای بشر است، ولی انسانها برای درک و فهم اشارات و لطایف اوج گرفته و حیانی ناگزیر از دانش آموختگی در مکتب عترت(ع) می‌باشند

دارد، نه آهنگ دستیابی به حقیقت راه آیت‌الله محمدهادی معرفت در نقد و تحلیل آرای ذهبی\* پیرامون گونه‌های تفسیری قرآن کریم، به تقسیم‌بندی زیر دست می‌یابد: روش‌های نقلی و روش‌های اجتهادی. مراد از روش‌های نقلی، تفسیر قرآن به قرآن تفسیر قرآن با کلام صحابه و تابعین است، و مراد از روش‌های اجتهادی، تفسیر نظری و توأم با استدلال است، همانند تفسیر کلامی، تفسیر باطنی، تفسیر عرفانی، تفسیر ادبی و تفسیر فلسفی. (ر.ک: التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۳۴۹ و ۳۵۹) بدین گونه شایسته نیست که هرگونه تلاش برای فهمیدن قرآن کریم را که بر اساس مبانی اجتهادی در فهم و درک آن انجام گرفته، تفسیر به رأی دانست، چرا که پای اندیشه و نظر در میان است، نه پای تقلید و کهنه‌گرایی.

امام خمینی از این که برخی روش اجتهادی و به تعبیری، تفکر و تدبر در قرآن کریم را با مقوله تفسیر به رأی اشتباهی گرفته و حکم ناروا داده‌اند، سخت رنج می‌برند. زیرا اینان به کلی حوزه عقل و تعقل در ارتباط با قرآن و آموزه‌های حیات‌بخش آن را تعطیل کرده و تنها باب نقل را مفتوح باقی می‌گذارند! بی‌گمان این خطا که ظاهراً به دلیل حفظ خط قرمز تفسیر صورت می‌پذیرد، میدانی برای اجتهاد و اندیشیدن در گستره کلام الهی بر جای نمی‌گذارد. در واقع این جماعت دانسته و نادانسته تفکر و تعقل و تدبر و نظر در ظواهر و بواطن آیات را همان خط قرمز قرآن تلقی کرده و نفی کرده‌اند.

حضرت امام ضمن ارجمند دانستن تفاسیر و کوشش مفسران قرآن کریم، از آغاز تاکنون،



معتقد است که می‌توان جز آن چه آنان در آثار خویش آورده‌اند، سخن قرآن‌شناسانه ارائه داد. ایشان اصرار به ممنوعیت فهم و شناخت و استفاده اجتهادی از قرآن و آیات آن را سبب‌ساز مهجوریت قرآن کریم دانسته‌اند که سده‌های دراز در تاریخ اسلام شکل گرفته و جامعه دینی را از معارف و فرهنگ و اخلاق دینی ناب دور و بیگانه ساخته است.

امام بر این باورند که اساساً نمی‌توان بهره‌گیری‌های فکری و عرفانی و ایمانی و اخلاقی از قرآن کریم را مرتبط با علم تفسیر به حساب آورد، تا آن گاه از خط قرمز تفسیر به رأی سخن به میان آید.

یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آنکه مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند، و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. مثلاً اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آنها... بزرگی مقام علم و آداب سلوک متعلم با معلم را که شاید بیست ادب در آن هست استفاده کند، این چه ربط به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد؟ (آداب‌الصلاة، ص ۱۹۹)

### ۳. چرا فهم و شناخت مخاطبان قرآن کریم از آیات آن گوناگون‌اند؟

در حقیقت نگرش‌ها و گرایش‌های شخصیتی و رفتاری گوناگون مخاطبان قرآن در هر زمانه‌ای سبب گشته که آنان محصول‌های متفاوتی از دیدار با کلام الهی داشته باشند. بدین سان هرچه نگرش‌ها به نگرش زلال و حیانی نزدیک‌تر بوده و از نگرش‌های آمیخته با تقلید و تحجر پیراسته گردد، می‌توان نصیب‌های بالاتر و فزون‌تری از علوم و معارف و حیانی به دست آورد. همین سان اگر گرایش‌های روحی و خلقی و عملی مخاطبان قرآن کریم، تناسب ظریف‌تر و فزون‌تری با آیات و آموزه‌های آن پیدا کنند، بی‌گمان کسب معرفت‌های بیشتر ممکن خواهد بود. نظرگاه امام خمینی این است که چه آیات قرآن کریم، و چه احادیث معصومان (ع) در حد و مرز عقول مخاطبان طرح شده است تا هر مخاطبی به سهولت توان دستیابی به حداقل بینش و دانش



□ «یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آنکه مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند»

الهی را داشته باشد: حقایق عقلیه را حق تعالی در قرآن شریف و انبیاء و ائمه معصومین - علیهم الصلوة والسلام - در احادیث شریفه نوعاً به لسان عرف و عامه مردم بیان می‌کنند. برای شفقت و رحمت بر بنی الانسان است که هر کس به مقدار فهم خود از حقایق نصیبی داشته باشد. پس آنها حقایق غیبیه عقلیه را نازل فرمایند تا به درجه محسوسات و مأنوسات عامه مردم رسانند، تا آنها که در این درجه هستند حظی از عالم غیب به اندازه خود ببرند. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۰ - ۶۱)

برخی در مرز فهم ظاهر آیات قرآن کریم توقف کرده و به بهره‌هایی که از نور الهی در ارتباط با مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی یافته‌اند بسنده می‌کنند و حداکثر با رجوع به تفاسیر بر اطلاعات تفسیری‌شان خواهند افزود.

برخی از مخاطبان قرآن به این حد و مرز ظاهری بسندگی نداشته و طالب معانی باطنی و معارف عمیق و حیانی می‌شوند. برای نمونه می‌توان آیه شریفه «فلینظر الانسان الی طعامه» (عبس/ ۲۴) «پس باید انسان به خوراک خویش بنگرد». دسته نخست از مخاطبان وحی، مراد از خوراک را همان چیزی می‌دانند که جسم‌شان می‌طلبد. یعنی برداشتشان این است که باید به هنگام غذا خوردن در سفره و خوراک خویش نگریست که به هضم غذا و دستگاه گوارش کمک می‌کند. اما دسته دوم بر اساس تعلیم معصوم (ع)، خوراک را دانش خود می‌شمارد. یعنی انسان باید بنگرد که دانش خود را از چه کسی به دست می‌آورد. (رک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۶) بدین سان دسته یکم از واژه طعام در آیه یاد شده، برداشت مادی دارد و دسته دیگر، برداشت معنوی. یعنی یکی به ظاهر

آیه نگریسته است و دیگری به باطن آیه، و هر دو برداشت درست و متناسب با فهم و دانایی خویش را ارائه داده‌اند.

برخی در فهم و شناخت قرآن کریم راه «تأویل» را طی کرده و پیموده‌اند. در تعریف واژه تأویل باید گفت که آن از ماده اول و به مفهوم ارجاع یا بازگردانیدن است. یعنی صورت مفهومی را به باطن بازگردانیدن یا از پوست به مغز عبور کردن. آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌گوید: تأویل در قرآن کریم هم به تعبیر - که از مقوله الفاظ و مفاهیم ذهنی است - اطلاق شده و هم برای عین خارجی که متن تحقق و واقعیت است استفاده شده، و بر این اساس وقتی گفته می‌شود که همه قرآن تأویل دارد، این تأویل ممکن است هم یک سلسله معانی ذهنی باشد که مفاهیم قرآن به آنها بر می‌گردد و هم وجودی عینی و خارجی باشد که قرآن کریم در قیامت در آن حقیقت ظهور می‌کند. این دو معنای تأویل قابل جمع‌اند و یکدیگر را نفی نمی‌کنند. پس تأویل که از «أول» و رجوع است، می‌تواند به معنای ارجاع مفهوم دیگر باشد و هم به معنای ارجاع مفهوم به عین خارجی و نیز ارجاع مثال به ممثل باشد. (قرآن در قرآن، ص ۴۲۵)

بی‌گمان تأویل یا علم تأویل بر اساس کریمه «و ما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم»؛ (آل عمران/ ۷) و تأویل آن [قرآن] را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند، به خدا و معصومان (ع) اختصاص دارد. امام خمینی با این اعتقاد و نگرش - که اجماع مفسران شیعه بر آن قرار دارد - بر این باورند که وارثان علم معصومان (ع) در صورت کوشش مستمر در علم و طهارت نفسانی از علم تأویل که در همه مراتب مختص اهل بیت (ع) است، بهره‌نظرگیری خواهند داشت. استدلال ایشان قول «ابن عباس» است که خود را از شمار راسخان در علم می‌دانست.

گفتنی است که امام خمینی تلاش در جهت تأویل آیات از سوی عالمان آل محمد (ص) را ضرورت و سپاسگزاری آنان در برابر نعمت نزول حقایق غیبیه عقلیه خداوند می‌شمارند. و افزون بر آن، آگاهی از تأویل قرآن کریم را مشروط به مجاهده‌های علمی و ریاضت‌های عقلی و عملی و طبعاً تطهیر نفس و تنزیه قلب و تقدیس روح می‌دانند که برای هر کس و دسته‌ای فراهم نمی‌آید. در جمع‌بندی می‌توان گفت که دانایی به تأویل آیات قرآن کریم، ممکن اما دشوار است و به آسانی نمی‌توان مدعی چنین علمی گشت که قرآن، آن را منزلتی ویژه به حساب می‌آورد. از این



روست که بعضی سخن و ادعای ابن عباس در زمینه تأویل آیات قرآن کریم را تفسیر دانسته و مراد از راسخان در علم، در گفتار وی را، راسخان در علم حصولی و مفهومی شمرده‌اند که با علم لدنی بسی فاصله دارد. (رک: قرآن در قرآن، ص ۴۲۴)

اینک گوش جان به سخن امام می‌سپاریم:

بر متعلمان علوم آن بزرگواران و مستفیدان از افادات قرآن شریف و احادیث اهل عصمت لازم است که برای شکر این نعمت و جزای این عطیت، معامله به مثل نموده، صورت را به باطن ارجاع و قشر را به لب و دنیا را به آخرت برگردانند که وقوف در حدود، اقتحام در هلاکات و قناعت به صور، بازماندن از قافله سالکان است و این حقیقت و لطیفه الهیه که علم به تأویل است، به مجاهدات علمیه و ریاضات عقلیه مشفوع به ریاضات عملیه و تطهیر نفوس و تنزیه قلوب و تقدیس ارواح حاصل شود. چنانچه حق تعالی فرماید: «و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» (آل عمران/ ۷) و فرماید: «لایمسه الا المطهرون». (واقعه/ ۷۹) گرچه راسخ در علم و مطهر به قول، مطلق، انبیا و اولیای معصومین هستند و از این جهت علم تأویل به تمام مراتب آن مختص به آنهاست، لکن علمای امت را نیز از آن به مقدار قدم آنها در علم و طهارت حظ وافری است و لهذا از ابن عباس - رضی الله عنه - منقول است که من از راسخین در علم هستم. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۶۱)

در آیه شریفه «الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ امّ الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل»؛ (آل عمران/ ۷) او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن، آیات محکمات است که آنها اساس کتاب است و بخش دیگر متشابهات است، اما کج دلان برای فتنه جویی و در طلب تأویل پیگیری متشابهات آن می شوند، از فتنه انگیزان نکوهش شده است. آنان در واقع آیات وحی را به صورت ابزاری برای مقاصد شیطانی شان در آورده و آرای باطلشان را بر قرآن تحمیل کرده و به عنوان بیان وحی ارائه می دهند. اما آنگاه که دسته ای غیر از بیمار دلان و فتنه سازان به سراغ متشابهات و فهم و برداشت از آن می روند و در کمال علمی و عملی شان تردیدی روا نیست، چه باید گفت؟ مقصود امام خمینی این است که با توجه به نزول حقایق عقلیه - از جانب خداوند در سجن طبیعت، ضرورت وجود عالمان ژرف نگر در آیات توحید - که معانی آن از دسترس بیشتر مردمان بیرون است - انکارناپذیر است. زیرا عدم سلوک اصحاب معنا در جهت تأویل سبب توقف و رکود و صورت گرایی می گردد و طبعاً طریق سلوکش - علمی و عملی - الی الله سد می شود. بر این اساس است که ایشان گروهی از مخاطبان وحی را در میانه دو گروه معصومان (ع) و مردمان می نگرند که آنان هرچند دستشان از ساحت علوم عالیه اهل عصمت کوتاه است، با این همه به علوم عالیه عقلیه ای دست یافته اند که مردمان یعنی مخاطبان عام قرآن کریم از آن نصیب ندارند. ملاصدرای شیرازی تنی از این کسان است که در تفسیر آیات نگاه خاصی دارد.

قرآن و حدیث برای طبقات مختلفه مردم آمده است، در آنها علومی است که مخصوصین به وحی می فهمند و دیگر مردم بهره ای از آن ندارند. و علومی است که برای یک طبقه عالی از دانشمندان است و دیگران از آن به کلی بی بهره هستند، مانند براهینی که بر مجرد واجب و احاطه قیومی اوست که شماها اگر تمام قرآن را بگردید، نمی توانید این گونه مسایل را از قرآن استفاده کنید، لکن اهل آن مانند فیلسوف بزرگ «صدر المتألهین» و شاگرد عالیقدر آن «فیض کاشانی» علوم عالیه عقلیه را از همان آیات و اخبار که شماها هیچ نمی فهمید استخراج می کنند... لازم نیست گوینده آن طوری بگوید که همه کس آن را بفهمند، بلکه ممکن نیست این گونه چیزها را با فهم عموم توده بیان کرد. (کشف اسرار، ص ۳۲۱ - ۳۲۲)

استاد علامه محمدرضا حکیمی، پس از ذکر آیات و روایاتی در باب «باطن و ملکوت وحی» چنین می‌نگارد: این آیات و احادیث و نظایر آنها، به صورت دیگری از صور معنوی قرآن، و به ابعاد قرآن کریم از لحاظ خواص باطنی و اسرار الهی مکنون در آن نظر دارد. (الحیاء، ج ۲، ص ۱۴۷)

بدین گونه نمی‌توان بخش نظرگیری از متن وحی و حدیث را - که معانی فراتر از ظواهر داشته و توجیه بالاتر و در حد فهم و درک خواص نزدیک به چشمه زلال معرفت الهی را می‌طلبد - نادیده انگاشت. زیرا این بخش مخاطبان خود را دارد که همانا اهل اشارات هستند، نه اهل عبارات. (ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۰)

استاد بزرگوار علامه حکیمی، از شیخ عالم ربانی و حکیم زاهد الهی و متأله بزرگ قرآنی، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی یاد می‌کنند که گاه گاه به بعضی از آن [حقایق و رازهای باطنی دفتر و حیانی] اشاره می‌کرد و کسانی که به این حقایق آشنایی دارند، در بیان آنها از اشاره‌ای تجاوز نمی‌کنند و فزون‌گویی از این گونه اشاره‌ها را بر خود روا نمی‌دارند. (الحیاء، ج ۲، ص ۱۴۷)

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که مخاطبان قرآن کریم، به دلیل تفاوت‌ها و تمایزهای علمی و عملی خود - که به هنگام فهم و شناخت آیات آشکار می‌گردد - در دسته‌های گوناگون جای می‌گیرند، چرا که به بیان معصوم سوم حسین بن علی (ع): کتاب خدای عزوجل دارای چهار چیز است: عبارت ظاهر، و اشاره و لطایف و حقایق. عبارت ظاهر برای عوام است و اشارات برای خواص و لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء. (جامع‌الاجاب، ص ۴۸)

با این نظر است که امام خمینی اهل معنا و سلوک عقلی و عملی را دسته‌ای از مخاطبان وحی می‌دانند که به صورت کلام بسنده نکرده و در ژرفای آن رفته و نگریسته‌اند، هرچند که خبری از آنان نیامده است! زیرا آنان در عرصه اشارات به نظاره آیات حق ایستاده و ناگزیر زبان در کام کشیده و گاه گاه سخنی کوتاه و آن هم به اشاره گفته‌اند. بی‌گمان تقسیم‌بندی امام خمینی در ارتباط با مخاطب‌های قرآن کریم، کمک بزرگی به روند برداشت‌های منطقی و وحی‌پذیرانه خواهد نمود، و ضمن فراگیر یا عام بودن مخاطبان، شاخصان حوزه معارف عقلی و توحیدی را در مکتب تعلیمی و تربیتی قرآن یادآور می‌شوند:

در این مخاطبه بین حبیب و محبوب و مناجات بین عاشق و معشوق اسراری است که جز او و حبیبش کسی را بر آن راه نیست و امکان راه یافتن نیز نمی‌باشد. شاید حروف مقطع در بعض سور مثل «الم»، «ص» و «یس» از این قبیل باشد، و بسیاری از آیات کریمه که اهل ظاهر و فلسفه و عرفان و تصوف، هر یک برای خود تفسیر یا تأویل کنند نیز از همان قبیل است، گرچه هر طایفه به قدر ظرفیت خود حظی دارد یا خیالی. (ره عشق، ص ۲۹)

آنچه در حقیقت گونه‌گونه بودن مخاطب‌ها و شناخت‌های قرآنی را سبب می‌شود، همانا نظرگاه‌ها و ظرفیت‌های ذهنی و باطنی انسان‌هایی است که هر کدام از سر ارادت به حق و کلام حق سخنی متناسب با ذهنیت و اندیشه و تخیل خویشان دارند. چنان که آثار مکتوب و شفاهی امام خمینی به دست می‌دهند، ایشان هیچ‌گاه زبان به طعن و لعن دسته‌ای از مخاطبان وحی و بهره‌گرفتگان از علوم غیب نگشود، بلکه از تنگ‌نظرانی انتقاد کرده است که بی‌پروا دسته‌های دیگر را به کفر و ظلال متهم ساخته‌اند. آنگاه که قرآن کریم به سفره‌ای همگانی و آکنده از مائده‌های رنگارنگ و جاودانه و متناسب با ذائقه‌های فطری انسان‌ها تعریف و تعبیر می‌شود، بی‌گمان فراخنای کلام الهی را می‌نمایاند، نه تنگنای آن را تا فقط دسته‌ای اهل ظاهر و عبارات بدان نزدیک شوند و دیگران بی‌نصیب بمانند. از طرف دیگر چگونه می‌توان مهجوریت قرآن کریم در بخش معارف بلند پایه توحیدی و عرفانی و فلسفی، پاسخی به دست داد؟ امام بیش از هر چیز به مسأله مهجوریت کتاب و کلام حق می‌اندیشید.

#### ۴. چگونه می‌توان بستر فهم و شناخت آیات قرآن کریم را فراهم آورد؟

طرح این پرسش به دست می‌دهد که برخی به راستی قرآن کریم را کتاب یا برنامه هدایت همه‌جانبه خود به سمت آفریدگار بلند مرتبه‌ای شناخته‌اند که با نزول معارف برتر و ناظر به ابعاد حیات انسان‌ها خواسته است آنان از تاریکی‌ها به روشنایی توحید در آیند.

از منظر امام خمینی، گام نخست در بستر سازی شناخت قرآن، این است که مخاطب وحی، آیات الهی را آموزه‌های زندگی سازانه - چه در بعد حیات این جهانی و چه در بعد حیات آن جهانی - به حساب آورد. کوتاه سخن آن که مخاطب کلام خداوند قرآن را کتاب آموزش حقایق



□ نگرشها و گرایشهای شخصیتی و رفتاری گوناگون مخاطبان قرآن در هر زمانه‌ای سبب گشته که آنان محصولهای متفاوتی از دیدار با کلام الهی داشته باشند

□ امام خمینی تلاش در جهت تأویل آیات از سوی عالمان آل محمد(ص) را ضرورت و سپاسگزاری آنان در برابر نعمت نزول حقایق غیبیه عقلیه خداوند می‌شمارند

بداند و خویشتن را در شمار دانش‌آموختگان مکتب وحی درآورد. چنین سلوکی از سویی تغییر نگاه آدمی نسبت به دفتر آیات تشریح را می‌طلبد و از سویی دیگر، کوشش پیوسته در جهت معرفت آن راه. مقصود از تغییر نگاه مخاطب قرآن این است که آن را با کتاب صرف و نحو عربی یا کتاب قصه و تاریخ اشتباهی نگیرد. یعنی آیات وحی را ابزاری برای تعلیم علمی درنیآورد که بدان علاقه داشته و یا در آن تخصص پیدا کرده است. از نظرگاه امام راحل چنین برخوردهایی با قرآن کریم از ندانستن هدف بنیادی نزول آیات حکایت دارد. پیداست که با چنین نگاهی ابزاری نمی‌توان از نور هدایت قرآن بهره برد و راه زندگی انسانی را به دست آورد.

یک مطلب مهمی را باید در نظر بگیری که با توجه به آن، راه استفاده از کتاب شریف بر تو باز شود و ابواب معارف و حکم بر قلبت مفتوح گردد، و آن، آن است که به کتاب شریف الهی نظر تعلیم داشته باشی و آن را کتاب تعلیم و افاده بدانی، و خود را موظف به تعلم و استفاده بدانی و مقصود ما از تعلیم و تعلم و افاده و استفاده آن نیست که جهات ادبیت و نحو و صرف را از آن تعلیم بگیری، یا حیث فصاحت و بلاغت و نکات بیانیه و بدیعیّه از آن فراگیری، یا در قصص و حکایات آن به نظر تاریخی و اطلاع بر امم سالفه بنگری، هیچ یک از اینها داخل در مقاصد قرآن نیست و از منظور اصلی کتاب الهی به مراحل دور است. (آداب الصلاة، ص ۱۹۱ - ۱۹۲)

در نقد و نظر ژرف کاوانه‌ای که امام نسبت به برخورد مسلمانان و حتی عالمان و مفسران

شیعه و سنی با قرآن کریم دارد، به روشنی می‌توان منزلت شناخت‌های بنیادی یا محوری وحی را به دست آورد. ایشان عوام را سرگرم اموری مانند تلاوت برای ثواب، و حداکثر تجوید می‌داند و



خواص را مشغول مباحث اعجاز لفظی و بیانی، اسباب نزول آیات و اوقات نزول آیات! به گفته ایشان:

استفاده ما از این کتاب بزرگ بسیار کم است... مفسرین بزرگ ما نیز عمده هم خود را صرف در یکی از این جهات یا بیشتر کرده و باب تعلیمات را به روی مردم مفتوح نکرده‌اند! به عقیده نویسنده تاکنون تفسیر برای کتاب خدا نوشته نشده! به طور کلی معنی تفسیر کتاب، آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنمایید، و نظر مهم به آن و بیان منظور صاحب کتاب باشد. (همان، ص ۱۹۲)

این که امام خمینی در بحث اعجاز قرآن کریم، بر اعجاز معنوی و محتوایی آن تکیه کرده و به رغم قبول وجه بیانی اعجاز، تکلیف قرآن پژوهان را کندوکاو گسترده در عرصه معانی و مقاصد والای قرآن کریم می‌شمارند، دلیلی جز بی‌اعتنایی اهل تفسیر - شیعه و اهل سنت - به وجه محتوایی اعجاز ندارد. زیرا در عرصه اعجاز محتوایی است که می‌توان راهی روشن و استوار به سمت آشنایی با اهداف وحی و نزول آن بر پیامبر امی برداشت و حقیقت تحدی یا هم‌آوردجویی جاودانه قرآن را نمایند. در حقیقت تغییر نگاه‌ها - از خواص و عوام - نسبت به کتاب حق، جز از رهگذر مباحث استدلالی و قرآنی و روایی اعجاز محتوایی ممکن نیست.

گام دیگر در بسترسازی فهم قرآن و اهداف آن، حرکت تفسیر و مفسران به سمت هدف اصلی نزول قرآن کریم است که همانا هدایت الهی مخاطبان است. گرچه در گفتار مربوط به گام نخست، از تفسیر و مفسران به طور کلی سخن به میان آمد، با این همه به نظر می‌رسد که نقل و بیان آرای امام در این زمینه گشاینده راهی برای مفسران آینده باشد؛ مفسرانی که می‌باید تفسیری متناسب با مقاصد نزول و در عین حال ناظر به ضرورت‌های حیات فردی و جمعی انسان در دوران معاصر فراهم آورند. اینک به برخی بایسته‌های تفسیری اشاره می‌شود.

این کتاب شریف که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسر در هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهتدا به عالم غیب و حیث راهنمایی به طرق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلم بفهماند. مفسر وقتی مقصد از نزول را به ما فهماند مفسر است، نه سبب نزول به آن‌طور که در تفاسیر وارد است. در همین قصه آدم و حوا و قضایای آنها با ابلیس، از اول خلقت آنها تا ورود آنها در ارض، که حق تعالی مکرر در کتاب خود ذکر فرموده، چقدر معارف و مواظب مذکور و مرموز است و ما را به



چقدر از معایب نفس و اخلاق ابلیسی و کمالات آن و معارف آدمی آشنا می‌کند و ما از آن غافل هستیم. (آداب الصلاة، ص ۱۹۲ - ۱۹۳)

در جای دیگر امام خمینی ضمن تجلیل از مفسران قرآن کریم و به یاد آوردن رنج و زحمت‌های آنان در پدید آوردن یک دوره تفسیری برای کلام حق، چنین می‌نگارد:

مقصود ما آن است که راه استفاده از این کتاب شریف را که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است و بزرگتر وسیله رابطه بین خالق و خلق و عروة الوثقی و حبل المتین تمسک به عز ربوبیت است، باید به روی مردم مفتوح نمود. (همان، ص ۱۹۱)

و آنگاه ایشان به منظور کشف مقاصد بلند و راهبردی قرآن کریم، از تمایز و تفاوت این کتاب بزرگ آسمانی با کتاب‌های ادبی و بیانی و تاریخی پرده برمی‌دارد و می‌نویسد:

صاحب این کتاب «سکاکي» و «شیخ» نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد، «سیبویه» و «خلیل» نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد، «مسعودی» و «ابن خلکان» نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند... این کتاب خدا است و به شؤون الهیه جل و جلا دعوت می‌کند. مفسر باید شؤون الهیه را به مردم تعلیم کند و مردم باید برای تعلّم شؤون الهیه به آن رجوع کنند. (همان)

در این کلام روشنگرانه امام، هم گام نخست را می‌توان نگرست و هم گام دیگر را. یعنی عالم و متعلم، یا به تعبیر دیگر، مفسران و مردم می‌باید هر کدام در جایگاه تعلیم و تعلم خویش بستر ساز شناخت و فهم قرآن کریم و آموزه‌های اعتقادی و عرفانی و اخلاقی و اجتماعی آن باشند.

## ۵. موانع فهم و شناخت درست قرآن کریم کدامند؟

امام خمینی از موانع فهم و استفاده مخاطبان قرآن، به حجب یا حجاب‌ها تعبیر کرده و پاره‌ای از آن همه را یادآور می‌شوند که اینک از نظر می‌گذرد.

### ۵ - ۱. حجاب خودبینی

یکی از حجاب‌های بزرگ حجاب خودبینی است که شخص متعلم خود را به واسطه این حجاب مستغنی، بیند و نیازمند به استفاده نداند. و این از شاهکارهای مهم شیطان است که همیشه کمالات موهومه را بر انسان جلوه دهد و انسان را به آنچه که دارد راضی و قانع کند و ماوراء



آنچه پیش او است، هر چیز را از چشم او ساقط کند. (همان، ص ۱۹۵)

مراد امام از خودبینی در این گفتار، خودبینی کسانی است که به نوعی با قرآن کریم ارتباط داشته و خود را علاقمند و کوشا در طریق وحی می‌شمارند؛ نه کسانی است که به کتاب خداوند اعتنایی ندارند. ایشان از حجاب خودبینی اهل «تجوید» چنین یاد می‌کند:

مثلاً اهل تجوید را به همان علم جزئی قانع کند و آن را در نظر آنها جلوه‌های فراوان دهد و دیگر علوم را از نظر آنها بیفکند! (آداب‌الصلاة، ص ۱۹۵) بدین گونه تجویدگرایان بی‌آنکه متوجه دسیسه ابلیس و نفس باشند، هرگونه کوشش در طریق فهم و شناخت مبانی معرفتی و اخلاقی و اجتماعی قرآن کریم نداشته و بی‌گمان سبب دوری مردم از حقایق و حیانی می‌شوند.

از منظر امام، نه فقط دسته‌هایی مانند اهل تجوید، اهل صرف و نحو آیات و اهل تفسیر قرآن، ممکن است دچار خودبینی و حبس در حصار تفحص و دانایی‌شان شوند، بلکه امکان دارد که عالمان اهل کلام و فلسفه و عرفان نیز نادانسته در ورطه خودبینی سقوط کنند. حجاب شدن خودبینی درباره آنها عبارت است از دانستن پاره‌ای فن‌ها و واژه‌ها و مفهومی‌ها را که سبب محرومیتشان از معارف الهی گشته است. حجاب سوزانی و درآمدن از حصار دانش‌های رسمی قال و قیل‌های مدرسه‌ای و به تعبیری استمرار حرکت معنانشناسانه مخاطب قرآن کریم را می‌باید از لوازم سلوک الی‌الله به شمار آورد.

اصحاب ادبیت را به همان صورت بی‌مغز راضی کند و تمام شؤون قرآن را در همان که پیش آنها است نمایش دهد! و اهل تفاسیر به طور معمول را سرگرم کند به وجوه قرائات و آرای مختلفه ارباب لغت و وقت نزول و شأن نزول و مدنی و مکی بودن و تعداد آیات و حروف و امثال این امور! و اهل علوم را نیز قانع کند فقط به دانستن فنون دلالات و وجوه احتجاجات و امثال آن، حتی فیلسوف و حکیم و عارف اصطلاحی را محبوس کند در حجاب غلیظ اصطلاحات و مفاهیم و امثال آن! شخص مستفید باید تمام این حجب را خرق کند و از ماورای این حجب به قرآن نظر کند و در هیچ یک از این حجاب‌ها توقف نکند که از قافله سالکان الی‌الله بازماند و از دعوت‌های شیرین الهی محروم می‌شود. (همان، ص ۱۹۵ - ۱۹۶)

□ «به طور کلی معنی تفسیر کتاب، آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد»

□ کتاب خدای عزوجل دارای چهار چیز است: عبارت ظاهر، اشارات، لطایف و حقایق. عبارت ظاهر برای عوام است، اشارات برای خواص، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء

بنابراین منظور از آفت خودبینی در حوزه مسائل قرآنی این است که کسان و دسته‌های گوناگون عالمان و متعلمان گرایش یافته به قرآن کریم و علوم آن، به حد و مرزی که مرتبط با تخصص و علم آنان است، بسنده کنند. امام خمینی این شیوه را مغایر با شیوه انبیاء و اولیای حق می‌شمارد، چرا که آنان به رغم بهره‌گیری خاص از علوم الهی، از هیچ‌گونه تلاشی به منظور کسب معرفت فزون‌تر و فراخ‌تر باز نمی‌ایستادند. بنابراین خط قرمزسازی‌ها، به ویژه در عرصه علوم و تخصص‌های مرتبط با وحی، هیچ‌گونه توجیه منطقی و قرآنی نداشته و جز آسیب‌آفرینی در صراط فهم و شناخت آیات حق محصولی به بار نمی‌آورد. زیرا هر گروهی از دست‌اندرکاران علوم وحی می‌پندارند که علم نزد آنان است و بس! حال آنکه هم علوم و شاخه‌های دیگر معرفتی پیرامون قرآن وجود دارد و هم فراتر از علوم ظاهری، علمی است که بر اثر تدبیر و تعمق در دیدگاه‌های وحیانی به دست می‌آید و هم فراتر از آن علمی است که سالکان الی الله به چنگ آورده‌اند. چنین نگاهی به نفس و ابلیس مجال نمی‌دهد که باب عجب را به روی عالم و متعلم در میدان کلام الله بگشایند و آنان را از کوشیدن برای دانستن و تکامل عقلی و عملی و علمی محروم نمایند. از خود قرآن شریف دستور عدم وقوف و قانع نشدن به یک حد معین استفاده شود. در

قصص قرآنی اشارت به این معنی بسیار است. (همان، ص ۱۹۶)

حضرت امام در این باره سه نمونه از قصه‌های انبیاء را به دست می‌دهند که هر کدام نمودار ضرورت حرکت تکاملی خرد و دانش و فهم انسان به شمار می‌آید. گفتنی است که با توجه به «انسان کامل» بودن پیامبران می‌توان این نتیجه را از آموزه‌ای وحیانی گرفت که در منظر الهی حتی انسان‌های کامل نیاز به معرفت بالاتر و روشن‌تر دارند. اساساً کمال‌گرایی در انسان به ویژه در حیات انسان کامل هیچ گاه دچار درنگ نمی‌گردد؛ چرا که اقتضای سلوک الی الله در نزد عارفان حق، حرکت مستمر جان به سوی جانان است. اینک نظری به نمونه‌های قرآنی یاد شده خواهیم افکند تا هرگونه تردیدی در نکوهش حجاب خودبینی عالمان و متعلمان حوزه علوم قرآنی زدوده گردد.

الف) داستان ابراهیم خلیل و طلب اطمینان شهودی آن حضرت.

حضرت ابراهیم - علیه السلام - به مقام بزرگ ایمان و علم خاص به انبیا - علیهم السلام - قناعت نکرد، عرض کرد: «رَبِّ اُرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى». (بقره / ۲۶۰) از ایمان قلبی خواست ترقی کند به مقام اطمینان شهودی. (آداب الصلاة، ص ۱۹۶)

ب) داستان موسی کلیم الله و فراگیری دانش از حضرت خضر.

حضرت موسی کلیم با مقام بزرگ نبوت، قناعت به آن مقام نکرد و به مقام شامخ علم خود وقوف نفرمود، به مجرد آن که شخص کاملی را مثل خضر ملاقات کرد، با آن تواضع و خضوع گفت: «هل اتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً؟» (کهف / ۶۶) و ملازم خدمت او شد تا علومی که باید استفاده کند فراگرفت. (آداب الصلاة، ص ۱۹۶)

ج) داستان پیامبر اسلام (ص) و نیایش برای افزایش دانش.

بالاتر آنکه خدای تبارک و تعالی به جناب ختمی مرتبت - اعرف خلق الله على الاطلاق - دستور می‌دهد به کریمه شریفه «و قل رب زدنی علماً» (طه / ۱۱۴) این دستورات کتاب الهی، این نقل قصه‌های انبیا برای آن است که ما از آنها تنبه حاصل کنیم و از خواب غفلت برانگیخته شویم. (آداب الصلاة، ص ۱۹۶)

## ۵ - ۲. حجاب آرای باطل

یکی دیگر از حجب، حجاب آرای فاسده و مسالک و مذاهب باطله است، که این گاهی از سوء استعداد خود شخص است و اغلب از تبعیت و تقلید پیدا شود. (همان)



همانگونه که امام بیان کرده، افکار تقلیدی که غالباً دلایلی وحی‌پسندانه به همراه ندارند، ذهن و اندیشه آدمی را از دستیابی به حقیقت بازمی‌دارند. برخی از این افکار و آرای نادرست، ریشه در تقلید از خانواده و نیاکان دارد که قرآن کریم همواره آن را نکوهیده دانسته است و برخی دیگر بر اثر تعلیم و تبلیغ غلط کسانی رشد می‌کنند که خود را مبلغان و مروجان اسلام و قرآن می‌دانند.

امام خمینی به منظور نمایاندن خطر بزرگ حجاب دوم، یا افکار تقلیدی و سطحی مسلمانان در ارتباط با قرآن و فهم آن، به مقوله عرفانی لقاءالله و معرفت الله اشاره می‌کنند که کلام الهی در این باره واضح و هدایت‌گرانه است. جاهلان و مدعیان شناخت وحی و دین، سعی در مسدود کردن باب معارف بلندمرتبه عرفانی قرآن کریم داشته و سلوک فکری و علمی و عملی مرتبط با آن را کفر محض جلوه داده‌اند.

این همه آیاتی که راجع به لقاءالله و معرفت‌الله وارد شده و این همه روایات که در این موضوع است، و این همه اشارات و کنایات و صراحتات که در ادعیه و مناجات‌های ائمه - علیهم‌السلام - موجود است، به مجرد این عقیده که... «راه معرفت‌الله» به کلی مسدود است... تأویل و توجیه کنند!... خیلی مایه تأسف است برای اهل الله که یک باب از معرفت را که می‌توان گفت غایت بعثت انبیاء و منتهای مطلوب اولیاء است، به طوری به روی مردم مسدود کرده‌اند که دم زدن از آن کفر محض و زندقه صرف است. (همان، ص ۱۹۷)

### ۵-۳. حجاب تفسیر و مفسران

یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آن که مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست. (همان، ص ۱۹۹)

بنابراین اکتفا کردن به اقوال مفسران در زمینه مقوله‌ای یا آیه‌ای، یکی از موانع نزدیکی اندیشه‌ها به ساحت قدسی کلام حق است. زیرا مخاطبانی که به خود و دیگران مجال اندیشیدن در آیات قرآن را نداده و یکسر به تفسیرها و اقوال مفسران رجوع دارند، نادانسته حجابی بین خود و آیات الهی افکنده‌اند. نظر امام خمینی این است که هیچ‌گاه نباید از تفکر و تدبر که فرمان خداوند به مخاطبان کلام خویش است فاصله گرفت و فقط به آنچه در تفسیرهای قرآن آمده است بسنده

کرد. زیرا این شیوه برخورد با قرآن کریم سبب جمود فکری و هراس از نظر در معانی بنیادی آن خواهد گشت.

#### ۴ - ۵. حجاب گناه و طغیان آدمی

یکی دیگر از حجب که مانع از فهم قرآن شریف و استفاده از معارف و مواعظ این کتاب آسمانی است حجاب معاصی و کدورات حاصله از طغیان و سرکشی نسبت به ساحت قدس پروردگار عالمیان است که قلب را حاجب شود از ادراک حقایق. (همان، ص ۲۰۱)

این گونه حجاب در ارتباط با آدمی و کردار اوست که بر اثر نفس پرستی به سمت ظلمات گرایش می یابد و از دسترسی مخاطب وحی به حقایق آن محروم می سازد. از دیدگاه امام خمینی، آنگاه که قلب چون آینه زنگار زده و چرکین شود، قابلیت دریافت معارف الهی و حقایق غیبی را از کف می دهد. چنین قلب و باطنی در اسارت نفس و ابلیس درآمده، و خواه ناخواه گوش و چشم و نیروهای دیگر آدمی را به سمت کژراهه گمراهی و سرگردانی می راند. یعنی نه گوش آلوده به معصیت حق، می تواند مواعظ و معارف خداوند را بشنود، و نه چشم آلوده می تواند آیات الهی را در جهان تکوین و تشریح تماشا کند، و نه دل آلوده فرصت تفقه در دین و مفاهیم آن را خواهد داشت. (رک: همان) بنابراین می توان این حجاب را خطر خیزتر از حجاب های پیشین به حساب آورد؛ زیرا شخص با تسلیم شدن در برابر تمایلات نفسانی و پلیدی های باطنی و گفتاری و رفتاری، بستر هر گونه انگیزه و اقدام حق پژوهانه را از خویشتن ستانده است. به سخنی دیگر آن که آلوده به هوای نفس گشت، دیر یا زود دچار بی اعتنایی به خداوند و کلام او، و حتی ستیزه جویی در برابر آن و حاملان معارف الهی می گردد. یعنی نه خود را از نور قرآن کریم دور می سازد، بلکه راه خدا و فهم و ایمان به کلام الهی را به روی مردم می بندد.

#### ۵ - ۵. حجاب دنیا دوستی

یکی دیگر از حجب غلیظه که پرده ضخیم است بین ما و معارف و مواعظ قرآن، حجاب حب دنیا است که به واسطه آن، قلب تمام هم خود را صرف آن کند و وجهه قلب یکسره دنیاوی شود. و قلب به واسطه این محبت از ذکر خدا غافل شود و از ذکر و مذکور اعراض کند. (همان، ص ۲۰۱ - ۲۰۲)

غلظت حجاب دنیا پرستی بدین جهت است که سرانجام روشنایی عقل و فطرت توحیدی را

در باطن انسان از بین می‌برد و او را گرفتار ظلمات باطنی می‌سازد که بر اثر آن، قلب آدمی قفل می‌شود. پیداست که قلب قفل شده، تدبیر در آیات قرآن کریم را ناممکن ساخته و انسان را به کلی از ساحت کلام خداوند بیگانه خواهد نمود: «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها» (محمد/ ۲۴)؛ آیا در [معارف و علوم] قرآن نمی‌اندیشند، یا بر دلها، قفل‌ها [بی خبری] شان افتاده است. بر اساس پرسش‌های پنج‌گانه‌ای که طرح شد، نتایج زیر در حوزه قرآن‌شناسی امام خمینی به دست می‌آید:

۱. همه انسان‌ها در همه زمان‌ها، مخاطب خداوند و کلام استوار او بوده و به اندازه اندیشه و استعداد خویش می‌توانند به فهم و شناخت آیات قرآن کریم دست یابند.
۲. آنگاه که کسی در روند فهم معارف قرآنی، قصد تحمیل آرای خود بر کتاب خداوند را نداشته و در پی شناخت نظرگاه‌های آن است، برداشت‌های او، تفسیر به رأی تلقی نمی‌شود.
۳. از آنجا که انسان‌ها در استعدادهای فکری و علمی گوناگون هستند، طبعاً مخاطب‌های قرآن کریم گونه‌گون خواهند بود. تردیدی نیست که هر کس به ژرفای آیات الهی نزدیک‌تر گردد، بیش از دیگران که در ظاهر قرآن درنگ کرده‌اند، نصیب معرفتی خواهد داشت.
۴. به منظور بسترسازی برای فهم و شناخت کلام جاودانه و هدایت‌گر خداوند، می‌باید با نظر و آهنگ یاد گرفتن و یاد دادن علوم الهی به سراغ قرآن کریم رفت.
۵. بازدارنده‌هایی که انسان‌ها را از شناخت حقایق و حیاتی بی‌نصیب می‌سازند، عبارتند از: ۱. خودبینی؛ ۲. تبعیت و تقلید کورکورانه و گرایش به آرای باطل کسانی که با عقاید نادرست خویش، مانند بسته بودن راه معرفت الهی بر مردمان، سبب مهجور ماندن کتاب خداوند می‌شوند؛ ۳. بسنده کردن به آنچه که در تفسیرها آمده است؛ ۴. گناه و سرکشی در برابر خداوند و اوامر او؛ ۵. دنیاپرستی و قفل زدن بر قلب خویش، و عدم تدبیر در کلام حق.

\* محمدحسین ذهبی از پژوهشگران معاصر اهل سنت بوده و اثر «التفسیر والمفسرون» را فراهم آورده.